

مکاتب تاریخی تقسیمات رُبع مسکون (دنیای قدیم)

جواد صفی‌نژاد*

چکیده

قرن هفتم قبل از میلاد اولین جرّقه‌های جغرافیایی در یونان باستان زده شد. نه قرن پس از آن در نیمه اول قرن دوم میلادی هیپارکوس (آبرخُس) اخترشناس، ریاضی‌دان و جغرافیدان، یک رشته خطوط متقاطع با زوایای قائمه، با درجات معیّتی را در ترسیم نقشه‌های جغرافیایی پیشنهاد نمود که بعدها به طول و عرض جغرافیایی شهرت یافت.

بطلمیوس که در قرن دوم میلادی (۱۰۰-۱۷۰ م) انقلابی در جغرافیا به وجود آورد، می‌گوید طول و عرض جغرافیایی از ابداعات او است. وی طول و عرض حدود چهارصد شهر را اندازه‌گیری و در کتاب خود ثبت نمود. مبداء صفر درجه این اندازه‌گیری بطلمیوسی، از تقاطع خط نصف‌النهار خالدات با خط استوا است که محل تقاطع را صفر درجه فرض نموده و طول اماکن مسکونی جهان تا ۱۸۰ درجه جغرافیایی در شرق نصف‌النهار خالدات محاسبه گردیده و این پهنه تا عرض جغرافیایی حدود ۶۰ درجه شمالی، رُبع مسکون نام گرفت.

*. عضو هیئت علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.

خالدات نام هفت جزیره است که خط صفر درجه نصف‌النهار مبداء از غربی‌ترین جزیره آن می‌گذشت، این جزایر در نزدیکی ساحل شمال غرب قاره آفریقا در اقیانوس اطلس واقع‌اند.

مبداء صفر درجه خالدات مورد تأیید مسلمین و ادامه آن در اقیانوس کبیر در شرق کشور چین و جزایر اطراف قرار می‌گیرد و تأیید آن مورد توجه و بحث جغرافیدانان سراسر جهان بود، میانه این طول جغرافیایی مبداء، بر روی مدار استوا در محل سران‌دیب هند واقع می‌شد که از هر طرف شرق و غرب ۹۰ درجه فاصله داشت و این محل را مسلمین «قُبَّةُ الارض» می‌نامیدند.

در آن زمان فقط جغرافیدانان مسلمان آگاهی داشتند که قرن‌ها قبل از مبداء قرار گرفتن خالدات، ایرانیان به اندازه‌گیری دیگری پی برده بودند که مبداء صفر درجه آن در دریاها شرق چین به نام «گنگ‌دژ» قرار داشته و دنباله نقطه مبداء، خطی است مداری شکل که دنباله آن تا ۱۸۰ درجه طول غربی تا خالدات ادامه می‌یافت و میانه ۹۰ درجه‌ای آن در جزیره سران‌دیب با نام «اُزین» کاملاً با قبه‌الارض منطبق می‌گردید.

در این مقاله سعی بر این است که اندازه‌گیری‌های طول جغرافیایی با مبداء شرقی ایرانیان که ناشناخته مانده و قرن‌ها قبل از یونانیان مورد بهره‌گیری قرار می‌گرفته مورد مطالعه و تفحص علاقمندان و جغرافیدانان قرار گیرد.

کلیدواژه: گنگ‌دژ، اُزین، خالدات، قبه‌الارض، ربع مسکون، مکتب نقشه‌کشی هفت کشور.

مقدمه

جغرافیدانان و مورّخین دنیای قدیم، جهان را به گونه‌ای تقسیم‌بندی می‌کردند و مرزهایی برای این تقسیم‌بندی قائل بودند. ریشه‌دارترین و متداول‌ترین این تقسیم‌بندی‌ها که جزئیات آن به تفصیل از گزند حوادث به دور مانده و به زمان ما رسیده است، تقسیم‌بندی بطلمیوسی است که در قرن دوم میلادی انجام گرفت. تقسیم‌بندی‌های کهن‌تر هر کدام به نوعی به طبقه‌بندی‌هایی در سطح زمین پرداخته‌اند که در این پژوهش، شیوه اعتقادی آنها متذکر شده است. بنا بر عقیده بطلمیوس، آخرین نقطه مسکونی جهان در مغرب جزایر خالدات واقع

در شمال غربی قاره آفریقا قرار دارد. وی خط مبدا صفر درجه نصف‌النهار را از این محل ترسیم و با در نظر گرفتن خط استوا، جهان به چهار پهنه شمال شرقی، جنوب شرقی، شمال غربی و جنوب غربی تقسیم می‌گردد.

براساس این معتقدات، سه قسمت از پهنه سطح زمین، شمال غربی، جنوب غربی و جنوب شرقی را آب فراگرفته که در مجموع دریای محیط یا اقیانوس عظیمی را تشکیل می‌داد و تنها پهنه شمال شرقی کره زمین را خشکی فراگرفته بود که آن را «رُبُع مسکون» یا «رُبُع معمور» می‌نامیدند که تمامی تقسیم‌بندی‌های جهان در تاریخ بشری و تمدن‌های بزرگ و کهن، در این پهنه یا به عرصه وجود نهاده‌اند و در اصطلاح این پهنه به «بَرّ قدیم» شهرت دارد.

نوشته حاضر کوششی است در راستای تقسیمات جغرافیایی، که در دنیای قدیم در ربع مسکون یا بَرّ قدیم رخ داده است و تا آنجا که در توان بود به مشخص نمودن این تقسیمات در نوشته‌های مختلف قدما پرداخته‌ام و شکل‌ها و نقشه‌هایی براساس معتقدات جغرافیدان‌ها در قرون اولیه اسلامی بر آن مترتب نموده‌ام.

تقسیمات تاریخی پهنه رُبُع مسکون

در دنیای کهن اغلب منجمین، جغرافیدانان و مورّخین ملل مختلف، نظریاتی درباره تقسیم‌بندی جهان شناخته شده آن روزی داشتند. فشرده و خلاصه این نظریات را با انطباق نوشته‌های چندی از منابع کهن، ذیلاً متذکر گردیده، کهن‌ترین منبع را پایه قرار داده و منابع قرون بعدی را به گرد هاله‌های محور پایه، مورد بررسی قرار می‌دهیم.

اول. تقسیمات جهانی نوح پیامبر

نوح نبی، به واسطه رویداد طوفان نوح و رویداد کشتی نوح، در دنیای باستان بسیار شهرت دارد. وی دارای چهار پسر بود که سه نفرشان اهل و یک نفرشان نااهل بود. فرزند نااهل به نام «یام» یا «کنعان» به همراه همسرش در قصه طوفان نوح در دریا غرق شد. سه پسر دیگر نوح به نام‌های حام، سام و یافت نامیده می‌شدند. نوح، جهان شناخته شده زمان خود را بین سه پسرش بدینسان تقسیم نمود:

– مناطق آباد سرزمین‌های جنوبی و هاله‌های اطراف آن را که سرزمین سیاهان باشد به حام داد.

- سرزمین‌های شمالی و هاله‌های اطراف را که سرزمین سفیدپوستان باشد به یافت سپرد.

- سرزمین‌های میانه که مردمانش چهره گندمگون داشتند به سام بخشید.^۱

دوم. تقسیمات جهانی اصطخری: (سرزمین‌های سیاهان و سفیدپوستان)

اصطخری ابواسحاق ابراهیم (۳۴۶ ق) در آغاز کتاب مسالک و ممالک می‌نویسد: خداوند کتاب گوید که ما زمین را به دو قسمت نهادیم و سرخط این قسمت از دریای چین آغاز شده و به زمین هند گذرد در میان مملکت اسلام، هم چنین بر زمین مصر تا مغرب، هرچه از این قسمت در جانب شمال است مردمان درو سید پست بودند و هرچه دورتر شوند سپیدی بر ایشان چیره‌تر بود و اقلیم‌های این قسمت سردسیر باشند.

و آنچه در حد جنوب سکونت دارند، سیاه‌گونه باشند و اگر به قسمت جنوب دورتر شویم، سیاهی بر ایشان غالب‌تر گردد و آنچه از این جای‌ها به خط استوا نزدیک‌تر است معتدل‌تر باشد.^۲

سوم تقسیمات جهانی آفریدون^۳ پیشدادی

آفریدون، پادشاه مشهور پیشدادی ایران باستان، به هنگام سلطنت، تصمیم گرفت جهان تحت تسلط خود را بین سه فرزندش: سلم، تور و ایرج تقسیم نماید و چنین نیز کرد. منابع کهن ایرانی و مورّخین اطراف ایران همه از این تقسیم‌بندی مطالبی را بیان داشته‌اند که نوشته‌های کهن‌ترین و مشهورترین آنها را ذیلاً متذکر می‌گردد.

۱. تاریخ طبری، قرن سوم ه.

آفریدون که پادشاهی همه اقلیم (هفت اقلیم) را داشت، زمین را بین سه پسرش، طوج [تور]، سلم و ایرج تقسیم کرد. قلمرو تُرک و خزر و چین را که چین بغا نام یافت به طوج داد و همه نواحی مجاور را بدان پیوست.

روم و سَقَلاب و برجان و نواحی مجاور را به سلم پسر دوم داد.

قسمت میانه و آباد زمین را که اقلیم بابل است و آن را خنارث [خونیث] گفتند با هند و سند و حجاز و جاهای دیگر به ایرج داد که برادر کوچک‌تر بود و او را بیشتر از همه دوست می‌داشت و بدین سبب اقلیم بابل، «ایران‌شهر» نام گرفت.^۴

۲. شاهنامه فردوسی، قرن چهارم هـ.

فردوسی طوسی (۴۱۱ یا ۴۱۶ هـ.) شاعر بلندآوازه ایران، تقسیمات جهانی دنیای قدیم را که آفریدون بین پسران خود تقسیم نمود، در شاهنامه چنین به نظم کشیده است:

نهفته چو بیرون کشید از نهران	به سه بخش کرد آفریدون جهان
یکی روم و خاور دگر ترک و چین	سوم دشت گردان ایران زمین
نخستین به سلم اندرون بنگرید	همه روم و خاور مر او را گزید
دگر تور را داد توران زمین	ورا کرد سالار ترکان چین
وزان پس چو نوبت به ایرج رسید	مر او را پدر شهر ایران گزید ^۵

۳. التنبیه و الاشراف، قرن چهارم هـ.

مسعودی (۳۴۵ هـ.) گوید: ایرانیان این ناحیه [بابل] را ایرانشهر می‌نامند. هنگامی که فریدون زمین را میان سه پسر خود تقسیم کرد، روم و اقوام مجاور آن را به سلم داد و ترک و اقوام مجاور را به طوج داد و عراق و اقوام مجاور آن را به ایرج داد. مسعودی از قول یک شاعر ایرانی می‌نویسد:

شام و روم را تا غروبگاه خورشید به سلم دلاور دادیم. ترک مال طوج شد،
دیار ترک متعلق به عموزاده ما است و از روی قدرت ملک فارس را به ایران
دادیم و همه نعمت‌ها از آن ما شد.^۶

۴. تاریخ ثعالبی (غُرر الملوک الفرس و سیرهم)

عبدالملک ثعالبی^۷ نیشابوری (۳۵۰-۴۲۹ ق) در کتاب مذکور می‌نویسد: شاه آفریدون دارای سه پسر به نام‌های سلم، تور و ایرج بود. هنگامی که پسران به سن بلوغ رسیدند اقلیم‌ها^۸ را بین آنها تقسیم نمود.

- قلمرو روم و مغرب^۹ را به سلم سپرد.

- سرزمین‌های مشرق که قلمرو ترکان، چین و هند بود به تور سپرد.

- پهنه ایرانشهر را که مرکز زمین، خط اعتدال و مهم‌ترین کشورها بود به ایرج داد.^{۱۰}

۵. حافظ ابرو، قرن نهم هـ.

حافظ ابرو (۸۳۳ هـ.) پس از تقسیم‌بندی جهانی نوح پیامبر، تقسیم‌بندی فریدون

پیشدادی را بیان کرده و می‌نویسد: تقسیم‌بندی فریدون برخلاف نوح است و او هم جهان را به سه قسمت زیر قسمت کرده است:

۱. قسمت مغرب جهان را از شمال تا جنوب به سلم داد.

۲. قسمت میانه را به ایرج سپرد.

۳. قسمت شرق را سراسر به تور داد.

به عهد فریدون فرخنده اسم جهان جمله شد منقسم بر سه قسم
یکی روم و خاور دگر ترک و چین سیم عرصه ملک ایران زمین^{۱۱}

تقسیم‌بندی فریدون را می‌توان یک تقسیم‌بندی شاهانه نام گذارد. زیرا خود تصمیم به این تقسیم‌بندی گرفته بود که از اهمیت والایی برخوردار می‌باشد؛ ولی تقسیم‌بندی دیگری در ایران باستان وجود داشت که به تقسیمات «هفت کشور» مشهور بود، هر یک از کشورهای هفتگانه دارای سوابق تاریخی مشخص و مرزهای معینی بودند. در آن زمان مبداء شناخت جهان، محلی در شرق چین بود که ایرانیان آنجا را «گنگ دژ» می‌نامیدند. گنگ دژ مبداء صفر درجه خط طولی جغرافیایی بر روی خط استوا بود و ادامه آن به سمت غرب تا ۱۸۰ درجه محاسبه می‌گردید و قواعدی بر آن نیز مترتب بود.

تقسیمات جهان پرنده شکل

توصیفی از جهان پرنده شکل را به عبدالله بن عمرو بن عاص (۶۳ یا ۷۳ ق) نسبت می‌دهند که اظهار داشته که جهان به صورت پرنده‌ای است که اجزاء بدن آن به پنج جزء زیر تقسیم شده باشد:

۱. سر پرنده

۴. سینه

۲. بال راست

۵. دم

۳. بال چپ

اول. سر پرنده: سر پرنده یا سر جهان، چین است. در ماورای^{۱۲} چین قومی ساکن‌اند به نام «واق واق». در آن سوی واق واق‌ها چندان اقوام مختلفی وجود دارند که شماره آنها را جز خداوند کس دیگری نمی‌داند.

دوم. بال راست: بال راست پرنده هند [سرزمین هند] است و ماورای هند دریا است و آن سوی دریا مخلوقی وجود ندارد.

سوم. بال چپ: بال چپ پرنده خزر [دریای خزر] است و ماورای خزر دو قوم به نام‌های «مَنَشک» و «ماشک» سکونت دارند و آن سوی این دو قوم یا جوج و مأجوج می‌باشند و اقوامی که جز خدا نداند.

چهارم. سینه: سینه جهان «مکه» و «حجاز» است و شام و عراق و مصر. پنجم. دُم: دُم جهان (دُم پرنده) ذاتُ الخُمَام است تا مغرب [شمال افریقا]. این گفته‌ها ابتدا توسط عبدالله بن عمر و پسر فاتح مصر در آنجا رواج یافت و پس از آن دیگران به روایت آن پرداختند. ولی توصیف زمین به شکل پرنده خاص عرب‌ها نیست؛ زیرا این طرز فکر در نزد «سامیان» یافت شده که پهنه زمین را به شکل پرنده تصوّر می‌کردند و همین تصوّر توسط بعضی از مسلمانان به مناطق مسلمان‌نشین چین راه یافته است.^{۱۴}

مکاتب نقشه‌کشی‌های جهانی

اگر کل نقشه‌های متداول جهان را در طول تاریخ تهیّه نقشه، از آغاز تا به امروز، مورد بررسی مفهومی و قواعد شکلی آن قرار دهیم و به دسته‌بندی کیفی و شناختی آنها بپردازیم، می‌توان آنها را به پنج دسته اصلی ناهمانند تقسیم نمود و چون هر دسته مستقلاً دارای یک زیربنای فکری و اعتقادی در شیوه ترسیمشان وجود دارد و قواعد و قانونی بر آن مترتب است، می‌توان آنها را به پنج مکتب تاریخی نقشه‌کشی زیر تقسیم نمود:

۱. مکتب هفت کشور
۲. مکتب هفت اقلیم
۳. مکتب بلخی
۴. مکتب نجیب بکران
۵. مکتب مکه مرکزی.

در این تقسیم‌بندی، هر مکتب نسبت به مکتب قبلی، دارای نوآوری‌های ویژه‌ای است و پیروان آن ضمن در نظر داشتن مکاتب قبلی، مکتب خود را تکامل بخشیده‌اند؛ مانند: حمدالله مستوفی که خود قویاً راه نجیب بکران را دنبال نموده است، ولی در نوشته‌های جغرافیایی او آثاری از مکتب هفت اقلیم یونانی مشاهده می‌گردد و اطلاعاتی از مکتب هفت کشور ایرانیان و تقسیمات دیگر زمان نیز به دست می‌دهد.

اول. مکتب هفت کشور

در دوران کهن ایران باستان، سلسله شاهانی بر پهنه گسترده‌ای از کشور حکومت می‌کردند. پهنه این حکومت‌ها از طرف مشرق با کشور وسیع چین و ترکان شمالی آن ارتباط گسترده‌ای داشتند. در همین دوران با پهنه هندوستان و مناطقی از افریقای شمالی و شرقی نیز آشنا بودند که به نام سرزمین «بَرَبَر» شناخته می‌شدند و بعدها این سرزمین بربرها به سرزمین مغرب شهرت یافت.

ایرانیان از سمت مغرب با کشور بزرگ و نیرومندی به نام «روم»، در جنوب کوه‌های آلپ، در شمال دریای مدیترانه و حاشیه‌های شرقی آن آشنا بودند و با عرب‌های شرق این دیار روابط تاریخی گسترده‌ای نیز داشتند.

تاریخ کهن ایران گه‌گاه نبرد، زمانی صلح و فرستادن سفیرانی را نیز بدین کشورها و هاله‌های اطراف آن گواهی می‌دهد.

در نبرد بین کشورها، شناخت جغرافیایی، پدیده‌های طبیعی، فرآورده‌های اقتصادی و رویدادهای انسانی از عوامل عمده‌ای بودند که بدان الویت می‌دادند و به هر شکل و وسیله‌ای به جمع‌آوری این اطلاعات می‌پرداختند. ادبیات کهن تاریخی ایران باستان دلیل آشکاری بر این گفته‌ها است.

سرانجام این شناخت‌ها، ایرانیان در معروف‌ترین و رایج‌ترین تقسیم‌بندی‌های زمان، جهان گسترده شناخته شده آن روز را به هفت پهنه بزرگ جغرافیایی تقسیم نموده، و هر پهنه را به نام معروف‌ترین و گسترده‌ترین پهنه جغرافیایی آن نام‌گذاری کردند.

در همین ایام، ایرانیان دارای رصدخانه‌هایی بودند که اخترشناسان در آنها حرکات اختران را زیر نظر داشته و اطلاعات فلکی و نجومی به دست آمده را در جداولی ثبت می‌کردند و بر دیواره‌های رصدخانه‌ها می‌آویختند و کلیه این اطلاعات جمع‌آوری شده را در مجموعه‌ای گردآورده که بدان «زُیج» می‌گفتند. کشورهای مشهور دارای رصدخانه‌های متعددی بودند که زیج‌های تهیه شده در آن رصدخانه‌ها از شهرت ویژه‌ای برخوردار بود. مشهورترین زیج کهن ایران بنابر نوشته ابومعشر بلخی «زیج شهریار» یا «زیج شاه» بود که بنابر نوشته بیرونی (۴۴۰ ق) در کتاب قانون مسعودی، در زمان خسرو انوشیروان ساسانی، نجوم‌دانان زمان، جهت تأیید یا تصحیح یافته‌های نجومی در آن اجتماع کرده بودند.^{۱۵}

زیج شهریار (زیج شاه)

ابومعشر بلخی جعفر بن محمد ابن عمر (۱۷۱-۲۷۲ ق / ۷۸۷-۸۸۶ م)^{۱۶} از شاگردان کندی^{۱۷} (۲۶۰ ه.ق)، مشهورترین منجم در اوایل دوران اسلامی، رئیس منجمان دارالخلافة بغداد، از دانشمندان بزرگ و صاحب زیج، شیفته دانش و خرد ایرانیان^{۱۸} و مروّج بزرگ مکتب هفت کشور ایرانیان،^{۱۹} با شهرتی عظیم در زمان خلافت مأمون الرشید، هفتمین خلیفه عباسی (۱۹۸-۲۱۸ / ۸۱۴-۸۳۳) کار علمی خود را در بغداد آغاز و در تقویم عربی پیش از اسلام و گاه‌شماری دوران نخستین خلفا مهارت یافت ولی در زمان خلافت احمد مستعین دوازدهمین خلیفه عباسی (۲۴۸-۲۵۲ / ۸۶۲-۸۶۶) یک بار او را به خاطر آن که به احکام نجوم اشتغال داشت [و آن برخلاف میل خلیفه بود] تازیانه زدند،^{۲۰}

ابوریحان بیرونی در آثار الباقیه می‌نویسد:

منجمین زمان طهمورث [سومین پادشاه پیشدادی]، وقوع طوفان مهیبی را پیش‌بینی کرده بودند که همه چیز را نابود می‌نماید و این موضوع را به اطلاع شاه رسانیده بودند، طهمورث برای نجات نوشته‌های مکتوب علوم آن زمان، امر کرد که در شهر «جی» اصفهان، کاخ استواری بنا نهند (سارویه) و نوشته‌های کهن ایرانی که به خط پارسی قدیم بر پوست درختان نوشته بودند به صورت کتاب تجلید کنند و در سالم‌ترین محل کاخ در زیر زمین پنهان نمایند.^{۲۱}

وی ادامه می‌دهد:

در زمان ما [زمان بیرونی] در جی که یکی از شهرهای اصفهان است از تل‌هایی که شکافته شده، خانه‌هایی یافتند که عدل‌های [بسته‌های بزرگی از کتاب که در پارچه پیچیده و بسته‌بندی شده بود] بسیاری از پوست درختی که «توز»^{۲۲} نام دارد و با او کمان و سپر را جلد می‌کردند، پُر بود و این پوست‌های درخت به کتابت‌هایی مکتوب بود که دانسته نشد که چیست.^{۲۳}

ابومعشر در قرن سوم هجری نوشته است:

ایرانیان قبل از شاه طهمورث، کتابی درباره نجوم نوشته بودند که آن را هزارات (رخدادهای نجومی هزار ساله)^{۲۴} می‌نامیدند که محتوای آن را از زیج‌های زمان خود برگزیده بودند. بعدها از درون این کتاب زیجی بیرون آوردند که آن را «زیج شهریار» یعنی زیج شاه نامیدند و این زیج چنان صحیح بود که بیشتر اقوام آن زمان تا زمان ما [زمان ابومعشر] تنها احکام نجومی صحیح شمرده می‌شد.^{۲۵}

ابن رُسته در اواخر قرن سوم هجری می‌نویسد:

ابومعشر در یکی از کتاب‌هایش گفته است که زیج شاه که ریاضی‌دان‌های این روزگار برحسب آن عمل می‌کنند در آن بنا [جی اصفهان] مدفون بوده و به آن زیج آب نرسیده بود، بعدها که پیدا شد آن را اصل قرار دادند.

ابن رسته در ادامه گفته‌هایش می‌نویسد:

ابومعشر دروغ نمی‌گوید و سخن به گزاف نمی‌راند، چیزی را که راست نباشد در کتاب‌های خود نمی‌آورد، یکی از فضایل شهر اصفهان وجود همین زیج است که همه مردم کره‌ارض بر آن اعتماد کرده‌اند، مخصوصاً اهالی ایران‌شهر و اگر از خطر طوفان سالم نمی‌ماند و این مکان برای این منظور انتخاب نمی‌شد و در آنجا پنهان نمی‌گردید، برای ریاضی‌دانان و منجمین کار تقویم دشوار می‌گردید زیرا همه کس به کار رصد توانا نیست... و تنها در زیج شاه بود که احکام نجومی را صحیح یافتند.^{۲۶}

چارلز کولستون می‌نویسد: در کتاب الالوف، [هزاره‌ها، هزارجات] ابومعشر بیان شده که نسخه‌ای متعلق به قبل از طوفان نوح که در اصفهان در زیر خاک پنهان شده بود و به دست او [ابومعشر] افتاد، وی براساس آن کتاب زیج الهزرات خود را تألیف کرد^{۲۷} که دارای ۷۲ باب می‌باشد، ۴۰ کتاب به او نسبت می‌دهند که ۱۲ کتابش در کتابخانه‌های اروپا موجود است.^{۲۸}

ابن ندیم محمد بن اسحاق (۳۸۵ ه.ق)

ابن ندیم در کتاب الفهرست مطالبی را درباره‌ی ابومعشر و کشف کتاب‌های علوم زمان طهمورث شاه، در جی اصفهان به تفصیل بیان می‌دارد که گویا اُم الاخبار این رویداد کبیر است، وی می‌نویسد:

ابومعشر در کتاب اختلاف الزیجات خود می‌نویسد: پادشاهان ایران به نگهداری آثار و حفظ علوم و نوشته‌های گذشتگان علاقه‌ وافری داشتند، جایگاه نگهداری کتاب‌ها را مقاوم بنا می‌کردند تا از رویداد حوادث، دچار گزند نشوند و از پوسیدگی آنها نیز جلوگیری شده باشد. برای نوشته‌های مکتوب، پوست درخت «خَدَنگ» بهترین گزینه بود که بدان «توز» می‌گفتند، توز پوستی نرم، محکم و بادوام بود [همانند چرم‌های امروزی] که در ابعاد هندسی دلخواه بریده و برای کتابت بکار می‌بردند. از چوب درخت خدنگ نیزه، کمان و زین اسب می‌ساختند.

در عهد پیشدادیان، منجمین به طهمورث شاه که دوستدار دانش بود، خبر دادند که یک رویداد طبیعی آسمانی در مغرب کشور [سرزمین شام، سوریه امروزی، در مغرب دریای مدیترانه، خاور نزدیک] رخ می‌دهد، باران‌های متوالی شدیدی، بیش از حد متعارف می‌بارد که دامنه آن تا شرق [ایران] هم کشیده خواهد شد [طوفان نوح]. زمان وقوع این رویداد را منجمین از آغاز پادشاهی طهمورث تا دویست و سی و یکسال و سیصد روز دیگر پیشگویی می‌کردند.

شاه برای پیشگیری از انهدام تمدن آن روزی کشور به مهندسین دستور داد که در تمامی کشور به جستجو پرداخته، پهنه‌ای را بیابند که از حیث آب و هوا و نوع خاک ویژگی‌های مناسبی داشته باشد. جستجوگران چنین محلی را در «جی» اصفهان یافته و پسندیدند. شاه دستور داد تا ساختمان محکمی در آنجا برپا کنند و پس از اتمام امر کرد، آنچه از علوم گوناگون، در خزانه سلطنتی موجود است بر پوست درخت خدنگ نوشته [تجلید نموده] در آن ساختمان جای دهند تا پس از برطرف شدن آن رویداد عظیم پیش‌بینی شده، یافته‌های دانش آن روزی، برای سکنه باقی بماند، کتاب‌ها بسته‌بندی و در آن محل دفن گردید.

قرن‌ها پس از دفن کتاب‌ها، گوشه‌ای از ساختمان محل دفن در سارویه در محل کهن دژ اصفهان فرو ریخت، بسته‌های بزرگ کتاب که تماماً بر پوست درخت خدنگ با محتوای علوم گوناگون با خط فارسی ایران باستان نوشته شده بود نمودار گردید. در میان آن کتابها، کتابی منسوب به یکی از حکماء باستان بود که برای استخراج خط سیر ستارگان و علل حرکتشان نوشته شده بود که در زمان طهمورث آن را ادوار هزارات می‌نامیدند، بسیاری از علماء هند، کلدانیان، بابلیان و ایرانیان باستان، گردش سیارات هفت گانه شناخته شده آن روز را از آن کتاب استخراج می‌کردند و این زیج را از میان زیج‌های آن روزگار بدین جهت برگزیده بودند که از همه صحیح‌تر و مختصرتر بود، منجمان زمان زیجی از آن استخراج و آن را «زیج شهریاری» یعنی «شاه زیج» می‌نامیدند، این بود آخرین گفته ابومعشر.^{۲۹}

تعدادی از آن نوشته‌ها به دست کسی افتاد که توانایی خواندن آن را داشت. در آن نوشته‌ها دستوری از شاه طهمورث یافت شد که شرح آن گذشت.

✱

محمد بن اسحاق گوید: [ابن ندیم، نویسنده کتاب الفهرست]، یکی از اشخاص موثق

به من خبر داد که در سال ۳۰۵ ه.ق. عمارت سارویه در جی اصفهان خراب گردیده و دیوارهای آن فرو ریخت و از درون آن کتاب‌های زیادی به دست آمد که هیچ کس توانایی خواندن آنها را نداشت، و آنچه من با چشم خود دیدم که «ابوالفضل عمید» [ابن عمید، ابوالفضل محمد بن حسین، فوت ۳۶۰ ه.ق.، دبیر و وزیر معروف آل بویه، وزیر رکن‌الدوله دیلمی] ۳۰ در سال چهل و اندی [سال ۳۴۰ ه.ق. به بعد] آنها را فرستاده بود، کتاب‌ها پاره پاره بود که در باروی شهر اصفهان، میان صندوق‌ها به دست آمد به زبان یونانی بود و کسانی که آن را می‌دانستند مانند یوحنا و دیگری آن را استخراج نموده و معلوم شد که نام سربازان و جیره آنان است و آن کتاب‌ها چنان متعفن بود که گوئیا از دباغی درآمده؛ ولی پس از آن که یک سال در بغداد ماند خشک شده و تغییر کرده و عفونتش برطرف گردیده و پاره‌ای از آنها اکنون در نزد «شیخ ابوسلیمان» موجود است.^{۳۱}

مبداء نصف‌النهاری گنگ‌دژ

کتاب ادوار هزارات (الوف) [نجوم در قرون پیاپی] که در بین کتاب‌های جی اصفهان سالم یافت شده بود، مورد تأیید بسیاری از منجمین هند، ایران، بابلیان و کلدانیان بود به دست ابومعشر افتاد. وی اساس تألیف زیج شهریاری خود را بر آن بنا نهاد. جدول‌های زیجی همین کتاب بود که مبداء نصف‌النهاری طول جغرافیایی صفر درجه شرقی کره زمین را مشخص می‌داشت. در این سنجش مبداء صفر درجه از محل گنگ‌دژ آغاز گردیده به سمت غرب در میانه طولی ۹۰ درجه آن در جزیره سران‌دیب در شهر ازمین واقع می‌شد که در بردارنده اجماع عقیدتی نجوم‌دانان کشورهای مذکور بود. محل قطعی جغرافیایی گنگ‌دژ، هنوز بر ما مجهول است ولی آنچه درباره آن مکتوب شده به شرح زیر آورده می‌شود.

جداولی که در رصدخانه‌ها تهیه می‌شد سراسر اطلاعات سماوی و نجومی را دربرداشت. جداول جغرافیایی شامل فهرست بلاد، مختصات جغرافیایی (طول و عرض) شهرها و اماکن در آنها درج شده بود.^{۳۲} از روی همین جداول بود که منجمین می‌توانستند موقعیت نسبی اماکن هر منطقه جغرافیایی را مشخص، ترسیم و اندازه‌گیری نمایند.

ابوریحان در کتاب تحقیق ماللهند نوشته است:

ابومعشر زیج خود را بر پایه دایره نصف النهار «قصر گنگ‌دژ» بنا نهاده است و اظهار می‌دارد به گفته ایرانیان، کیکوس یا جمشید آن را در دورترین نقاط مشرق بر روی خط استوا و به فاصله ۱۸۰ درجه در مشرق خالادات و ۹۰ درجه در مشرق «قبه اُزین» بنا کرده و محتمل است که ابومعشر نیز در این کار از زیج شاه پیروی کرده باشد^{۳۳} و ایرانیان آن را به عنوان مبداء طول‌ها [طول جغرافیایی] بکار می‌برند.^{۳۴}

گنگ‌دژ

در نظام آگاهی از سرزمین‌های شناخته شده مسکونی دنیای قدیم براساس طول و عرض جغرافیایی، ایرانیان، انتهای معمور و آبادان جهان را در محلی در ورای شرق کشور چین به نام «گنگ‌دژ» می‌شناختند و به قول خوارزمی «گنگ‌دژ دورترین شهر است در سمت مشرق».^{۳۵}

جداول زیج‌های ایران باستان طول و عرض بلاد را دربرداشتند؛ جهات محاسبه، مبداء سنجش طول جغرافیایی در شرقی‌ترین نقطه شناخته شده جهان آن روزی، آن را از محلی محاسبه می‌کردند که آنجا را «گنگ‌دژ»^{۳۶} می‌گفتند و آن را نهایت عمارت در جانب شرق در ماچین [وراء شرق چین] می‌دانستند و آن دورترین مکان شرقی در ربع مسکون بود.

گنگ‌دژ، مبداء سنجش طول جغرافیایی ایرانیان، نقطه مقابل خالادات، به فاصله ۱۸۰ درجه از آن بود. نقطه تقاطع نصف النهار قلعه گنگ‌دژ و خط استوا، نقطه صفر درجه سنجش طولی بود. قلمرو سنجش هر اقلیم از این نقطه شرقی آغاز می‌گردید. این نقطه زیربنای شناخت تقسیم‌بندی پهنه جغرافیایی ایرانیان بود که به قول کراچکوفسکی، نخستین توصیف‌های اقلیم هفتگانه که احتمالاً اساس آن نیز تصوّر ایرانی هفت کشور بوده، قلمرو هر اقلیم را از شرق آغاز می‌کند و این شیوه ایرانی محاسبه از گنگ‌دژ تا پایان قرن پنجم هجری در اندلس اسپانیا معمول بود.^{۳۷}

اگرچه کراچکوفسکی رواج اندازه‌گیری طولی از گنگ‌دژ را تا قرن پنجم هجری متداول می‌داند ولی اگر واژه‌های متداول این مکتب ایرانی که شاخص‌های وجودی آن، گنگ‌دژ، قبه اُزین، تقسیم جهان به هفت کشور و ترسیم هفت دایره را در نظر بگیریم

دنباله به کارگیری این واژه‌ها و اصطلاحات را، در قرن ششم در نوشته‌های دمشقی، در قرن هفتم در نوشته‌های یاقوت، قرن هشتم در نوشته‌های حمدالله مستوفی در نزهةالقلوب و تا قرن نهم در نوشته‌های حافظ ابرو مشاهده می‌کنیم.

مسعودی فاصله طول جغرافیایی بین گنگ‌دژ و خالدات را چنین می‌نویسد: «حسابگران بغداد، چون محمد بن موسی خوارزمی،^{۳۸} یحیی بن ابی منصور،^{۳۹} سندعلی،^{۴۰} ابومعشر^{۴۱} و دیگران، طول بغداد را از مشرق [فاصله گنگ‌دژ تا بغداد] ۱۱۰ درجه یافته‌اند»،^{۴۲} طول بغداد از خالدات ۷۰ درجه است،^{۴۳} بنابراین نجوم‌دانان، فاصله طولی نقطه صفر درجه گنگ‌دژ تا خالدات را در دوران اسلامی ۱۸۰ درجه محاسبه می‌نمودند و اندازه‌گیری طول جغرافیایی از مبداء صفر درجه گنگ‌دژ متداول بوده است.

جایگاه گنگ‌دژ

... کیخسرو با پشتیبانی کیکاوس شاه [کیانی] ایران با سپاهی به تعقیب افراسیاب که به گنگ‌دژ در شرق چین پناهنده شده بود، پرداخت، خود را بدانجا رسانید، فغفور چین و شاهان محلی به همراه کیخسرو به گنگ‌دژ رفتند، افراسیاب از آنجا گریخته بود. کیخسرو شاهان چین، ختن و ترک را خلعت داده به چاچ^{۴۴} و از آنجا به بخارا رفته، از جیحون گذشته در بلخ رحل اقامت افکند تا لشکریان رسیدند و از آنجا به خراسان و از آنجا به مرکز قدرت خود فارس رهسپار گشت و ...^{۴۵}

هرچند که اطلاعات مذکور دارای تاریخی بیش از چند هزار ساله است ولی گفته‌ها عامیانه و رایج در افواه عمومی است اما ارزش والایی درون آن مستتر است و آن این که گنگ‌دژ محلی بوده در شرق چین که شاهان و بزرگان بدانجا می‌رفتند. کیخسرو در بازگشت خود به سوی ایران که در غرب گنگ‌دژ قرار داشته ابتدا به ختن رسیده و سپس به چاچ و از آنجا به سوی رود جیحون در ماوراءالنهر آمده و سپس به بلخ رسیده و از آنجا به خراسان و از آنجا به سوی فارس رهسپار گشته است که در توالی راهی بوده است از شرق به غرب که در تاریخ شفاهی آن روز هم گنگ‌دژ در شرق چین واقع بوده است.

ساختن سیاوش گنگ‌دژ را

...یکی داستان گویمت بس شگفت
ز گنگ سیاوخش گویم سخن
...کنون بشنو از گنگ‌دژ داستان
که چون گنگ‌دژ در جهان جای نیست
که آن را سیاوش برآورده بود
بسی اندر او رنج‌ها برده بود
بدان داستان باش هم‌داستان
بر آن سان زمینی دل آرای نیست

[محل و جایگاه گنگ‌دژ]

به یک ماه زان روی دریای چین
بیابان به‌باید به دریا گذشت
چو زین بگذری بینی آبادشهر
وزان پس یکی کوه بینی بلند
مر این کوه را گنگ‌دژ در میان
چو فرسنگ صد‌گرد بر‌گرد کوه
ز هر سو که پویی بر آن راه نیست
بدینگونه سی و دو فرسنگ تنگ
برین پنج فرسنگ اگر پنج مرد
نیابد بر ایشان گذر صد هزار
که بی‌نام گشت این زمان آن زمین
به‌بینی یکی پهن بی‌آب دشت
کزان شهرها بر توان داشت بهر
که بالای آن برتر از چون و چند
بدان کت بدانش نیاید زیان
ز بالای او چشم گردد ستوه
همه‌گرد بر‌گرد او بر یکی است
از این روی و آن روی دیوار سنگ
بباشد به ره از پی کار کرد
ز رهدار بر گستان وز سوار

[توصیف گنگ‌دژ]

کزین بگذری شهر بینی فراخ
همه شهر گرمابه و رود و جوی
همه کوه نخجیر و آهو به دشت
تذروان و طاوس و کبک دری
نه گرم‌اش گرم و نه سرماش سرد
نه بینی در آن شهر بیمار کس
همه آبها روشن و خوشگوار
همه گلشن و باغ و میدان و کاخ
به هر برزنی رامش و رنگ و بوی
چو این شهر بینی نباید گذشت
بیایی چو بر کوه‌ها بگذری
همه جای شادی و آرام و خورد
یکی بوستان از بهشت است و بس
همیشه بر و بوم او چون بهار

[وسعت گنگ‌دژ]

درازا و پهناش سی بار سی بود گر به پیمایش پاری
یک و نیم فرسنگ بالای کوه که از رفتنش مرد گردد ستوه
وزان روی هامونی آید پدید کزان خوب‌تر جایگه کس ندید

[گزینش جایگاه گنگ‌دژ و ساختن شهر]

برفتش سیاوخش آن را بدید مرآن را ز توران‌زمین برگزید
تن خویش را نام بردار کرد فزونی یک نیزیه دیوار کرد
ز سنگ و ز گچ ساخته وز زُخام وزان گوهری کش ندانیم نام
ز صد «رش»^{۴۶} فزون است بالای اوی همان سی و پنج است پهنای اوی
نیابد بدو منجنیق و نه تیر نباید ترا دیدن آن ناگزیر
که آن را کسی تا نه‌بیند به چشم تو گویی ز گوینده آید به خشم
ز تیغش دو فرسنگ تا بوم خاک همه گرد بر گرد خاکش مُغاک
نه‌بیند زمین دیده بر تیغ کوه هم از بر شدن مرغ گردد ستوه
بسی رنج برد اندر آن جایگاه ز بهر بزرگی و تخت و کلاه
بنا کرد جایی چنان دلگشای یکی شارسان^{۴۷} اندر آن خوب جای
بدر کاخ و میدان و ایوان بساخت درختان بسیاریش اندر نشاخت
بسازید جایی چنان چون بهشت گل و سُنبل و نرگس و لاله کشت
چو هرچش بایست بر ساختند عمارت به خوبی برافراختند
چنان بُد که روزی سیاوخش راد خود و گرد و پیران ویسه نژاد
برفتند و دیدند جایی چنان که از دیدنش پیر گشتی جوان
خوش و خرم و خوب و آراسته بهر جای گنجی پر از خواسته
پسندیده بُد جای شاهنشهان ز کاخ بزرگان و جای مهان^{۴۸}

در کتاب کیانیان کریستن سن در این باره نوشته شده: گنگ‌دژ قلعه مشهوری است که سیاوش [پسر کیکاوس] آن را بنا کرد و در کتاب‌های پهلوی غالباً ذکر آن آمده است. در بند ۱۳ کتاب یشت‌ها چنین استنباط می‌گردد که سرزمین گنگ‌دژ سر راه ترکستان به چین قرار دارد و در بند ۱۴ همان کتاب می‌نویسد: گنگ‌دژ محلی است که طوس سردار ایران بر پسر ویسه^{۴۹} تورانی غلبه یافت.^{۵۰}

قُبَّةُ الْأَرْضِ

قدما در محاسبات طولی ربع مسکون، نصف‌النهار خالدات را مبداء صفر درجه می‌گرفتند. طول مداری ربع مسکون بر روی خط استوا، از مبداء تا انتهای آن که در شرق کشور چین منطبق با نقطه گنگ‌دژ ایرانیان باستان بود ۱۸۰ درجه محاسبه می‌گردید. میانه این طول، ۹۰ درجه جغرافیایی خواهد بود. اگر نصف النهار ۹۰ درجه‌ای را به گونه‌ای ترسیم نمائیم که از میانه طول مداری ربع مسکون در استوا بگذرد، محل تقاطع این دو خط (مدار و نصف النهار) «قُبَّةُ الْأَرْضِ» خواهد بود و فاصله قُبَّةُ الْأَرْضِ از سمت غرب و شرق، مبداء و مقصد برابر خواهند گردید. کتاب هفت کشور در این باره می‌نویسد: «وسط معمورة عالم را «قُبَّةُ الْأَرْضِ» و «سترة الارض» می‌خوانند».^{۵۱}

تقوم البدان ابوالفدا در این باره می‌نویسد:

مبداء عمارت [آبادانی] در مغرب جزایر خالدات است... و نهایت

عمارت در جانب شرقی موضعی است به نام «گنگ‌دژ» میانه دو نهایت

شرقی و غربی را بر روی خط استوا، «قُبَّةُ الْأَرْضِ» گویند.^{۵۲}

خط استوا به خط اعتدال نیز شهرت دارد و در نوار خط اعتدال طول ساعات روز و شب در تمام مدت سال با هم برابر و دارای آب و هوای یکسان است؛ منقطه‌ای است پر باران، با هوای گرم و مرطوب، جنگل‌های انبوه با درختان مرتفع.^{۵۳}

در فاصله ۹۰ درجه طول شرقی قُبَّةُ الْأَرْضِ، براساس مکتب هفت کشور ایرانیان، نصف‌النهار صفر درجه گنگ‌دژ قرار داشت. در فاصله ۹۰ درجه طولی بر روی خط استوا از محل گنگ‌دژ به سمت غرب، محل تقاطع مدار استوا و نصف النهار ۹۰ درجه را «أزین» می‌گفتند. بنابراین، نقطه ازین با نقطه قُبَّةُ الْأَرْضِ برهم منطبق می‌گردند. از این رو است که قُبَّةُ الْأَرْضِ را همان ازین می‌نامیدند.

بیرونی در التفهیم درباره قُبَّةُ الْأَرْضِ نوشته است: «... قُبَّةُ الْأَرْضِ میانه طول است میان مشرق و مغرب به ربع مسکون اندر».^{۵۴}

استاد جلال همائی از قول بیرونی در انطباق قُبَّةُ الْأَرْضِ و ازین می‌نویسد:

هندوان [هندی‌ها] لنک را بر روی خط استوا به فاصله ۹۰ درجه از جزایر خالدات را وسط معموره زمین [ربع معمور یا ربع مسکون] می‌دانستند و از آنجا خطی به سمت شمال می‌کشیدند که از شهر ازین می‌گذشت از این رو این نقطه به نام ازین خوانده شد و غالب منجمان اسلامی قبه ازین را قُبَّةُ الْأَرْضِ پنداشتند.^{۵۵}

و گاهی هم قدما، قبة الارض را «قُبَّة» می‌نویسند، مثلاً خوارزمی در قرن چهارم ه.، در مفاتیح العلوم می‌نویسد:

قُبَّة وسط کره زمین است، یعنی مابین نقطه فرضی مشرق و نقطه فرضی مغرب، که اندازه آن برابر است با 180° درجه و نیز محل میان نقطه انتهای ناحیه جنوبی و میان نقطه انتهای ناحیه شمالی را قبه گویند و اندازه آن نیز 180° درجه می‌باشد.^{۵۶}

در ادبیات عامیانه کهن ایران، قدما از دو شهر موهومی در شرق و غرب جهان سخن می‌گویند که به نام «جابلقا» و «جابرسا» شهرت دارند. طوسی در قرن ششم هجری در عجایب المخلوقات در این باره می‌نویسد:

جابلقا: شهری است در منتهای شرق عالم که پس از آن دیگر هیچ آبادانی وجود ندارد؛ چنین نوشته‌اند که آفتاب با فاصله زیادی از این شهر از میان دریا طلوع می‌نماید.

جابلسا: شهری است در نقطه مقابل جابلقا و در منتهای الیه غرب جهان تا وسعت زیادی قرار داشته.^{۵۷}

قُبَّةُ أُزَينَ بِهَ گَمَانِ دَمَشقِی



توضیحات شکل قُبَّةِ أُزَینَ

۱. زنگ [کشور زنگبار]
۲. قُبَّةُ أُزَینَ، الطُّولُ مِنْ تِسْعِينَ إِلَى مِائَةٍ وَتَمَانِینَ دَرَجَةٍ: قُبَّةِ ارین، طول از نود تا یک صد و هشتاد درجه.
۳. جِهَةُ المَشْرِقِ: سوی مشرق.
۴. حبشه.
۵. هندوچین.
۶. سوی مغرب، اندلس.
۷. جَزِيرَةُ السَّعَادَةِ، الطُّولُ مِنْ دَرَجَةِ إِلَى تِسْعَةٍ: جَزِيرَةُ سَعَادَتِ، طول از یک تا نه درجه.
۸. هَذَا الخَطُّ مِثَالُ الأَرْضِ مِنَ المَشْرِقِ إِلَى المَغْرِبِ فَالَّذِي حَوْلَهُ فِي دَاخِلِهِ القَطْرُ: این خط نمودار سطح زمین از مشرق تا مغرب است و آن خطی را که در میان خود پیرامون گردیده، قطر زمین می‌باشد.
۹. هُوَ بَطْنُ الأَرْضِ وَأَعْمَاقِهَا وَ مَا هُوَ بِجَانِبِهَا نُقْطَةُ الوَسْطِ أَيْ نُقْطَةُ مَرَكِّزِهَا: این قسمت درون و ژرفای زمین است و آنچه که بر کنار آن است نقطه وسط یا نقطه مرکز زمین است.

قُبَّةُ أُرَیْنِ یا قُبَّةُ الأَرْضِ

شکل کروی ربع مسکون به گمان شمس‌الدین انصاری دمشقی (وفات ۷۲۷ هـ.) بازسازی شده از تصویر نخبة‌الدهر دمشقی، چاپ فرهنگستان ایران ۱۳۵۷، ص ۲۱۲ (شکل صفحه قبل). قدما جنوب را در شمال و شمال را در جنوب نقشه‌ها ترسیم می‌نمودند.

بیکره شکل ربع مسکون کره زمین که به گمان دمشقی ترسیم گردیده، اقتباسی است از اندیشه‌های نجوم‌دانان، مورخین و جغرافیدانان دوران اسلامی که پیرو مکتب یونانیان بوده‌اند. اصطلاحات بکار گرفته شده همه در نوشته‌های قدمای مذکور دیده می‌شوند به جز «قبه اُرَین» که برخی «ارین» نوشته‌اند که واژه‌ای است ویژه مکتب هفت‌کشور ایران باستان.

دمشقی در دهه‌های اولیه قرن هشتم حیات داشته و این می‌رساند که واژه‌های مکتب هفت کشور تا اوایل قرن هشتم در بین نجوم‌دانان و جغرافیدانان رواج داشته است.

آینیتر

قبل از ورود نظریات بطلمیوس یونانی دربارهٔ ربع مسکون به شرق و پذیرا شدن آن در جهان اسلام، به پندار منجمین و جغرافیدانان هندی، محل تقاطع نصف‌النهار جزیرهٔ سران‌دیب (سری لانکا) در جنوب هند با خط استوا که در میانه مدار استوایی ربع معمور قرار داشت. نصف‌النهار این نقطهٔ تقاطع به نام «لنکا» از شهر «اوجین» هند در ولایت «مالوه» می‌گذشت که در آنجا رصدخانه‌ای برپا بود. معتقد بودند که محل تقاطع مذکور به سمت شرق و غرب و شمال و جنوب، از هر طرف ۹۰ درجه فاصله داشت.

کلمهٔ اوجین در عربی به صورت «اوزین» درآمد، محل جغرافیایی اُزین بر روی نصف‌النهار محل تقاطع قرار داشت. این نقطه به پندار مکتب بطلمیوسی مورد قبول جغرافیدانان اسلام منطبق بر قبه‌الارض مسلمانان بود که از جزایر خالدات ۹۰ درجه فاصله داشت و مسلمانان نقطهٔ اوزین و قبه‌الارض را که در فاصلهٔ ۹۰ درجه از شرق و غرب قرار داشت منطبق برهم می‌گرفتند زیرا نظریات نجومی و جغرافیایی هندی‌ها گه‌گاه در لباس ایرانی در جهان اسلام راه یافته بود.^{۵۸}

ابوریحان بیرونی محل جزیرهٔ جمکوت را در فاصلهٔ ۹۰ درجه در شرق جزیرهٔ لنکا [سران‌دیب] در پایان قسمت آباد مشرق زمین می‌دانست و جزایر خالدات بطلمیوسی را در فاصلهٔ ۱۸۰ درجه در مغرب جمکوت می‌دانست.

وی به جای جمکوت، قلعه «گنگ‌دژ» را قرار می‌داد که به فاصلهٔ ۱۸۰ درجهٔ شرقی جزایر خالدات و ۹۰ درجه از قبه اوزین واقع شده بود.

هفت کشور در کتب قدما

بر پایهٔ اعتقادی در پهنهٔ شناخته شده جهان، براساس اطلاعاتی که از مناطق مختلف دنیای آن روز داشتند، مرکز و میانهٔ جهان را ایران قرار می‌دادند و آن پهنه را «دل ایران‌شهر» می‌گفتند. براساس همین اطلاعات سرزمین‌های وسیع، در همسایگی شرق ایران را، از شمال به جنوب به سه قسمت و سرزمین‌های همسایه غرب ایران را نیز به سه بخش تقسیم می‌نمودند و در مجموع کل پهنه‌های شناخته، به هفت قسمت تقسیم گردیده و هر قسمت را کشوری می‌نامیدند. مجموع این شناسایی‌ها و تقسیم‌بندی‌ها را براساس اعتقاد ایرانیان «هفت کشور» می‌گفتند. جایگاه جغرافیایی هر کشوری مشخص بود، طول و عرض جغرافیایی اماکن درونی این کشورها بر مبداء گنگ‌دژ در زیج‌های رصدخانه ثبت شده بود.

کریستن سن به نقل از دینکرت^{۵۹} می نویسد که: کیکاوس نوه کیقباد^{۶۰} پادشاه کیانی بر هفت کشور پادشاهی یافت.^{۶۱} زیرا کیکاوس به بالاترین قدرت و تسلط بر تمام کشورها و بر آرمیان و دیوان نائل شده بود، وی بر آرمیان و دیوها پادشاهی می کرد و فرمان های او زودتر از یک گردش دست اجرا می شد.^{۶۲}

*

قدیمی ترین این تقسیم بندی که در کتب مذهبی ایرانیان از آن یاد شده است چنین است: در بندهش، سخن از بارش فزون از حد باران در آغاز هزاره هفتم [قبل از میلاد مسیح] و هفت پاره شدن نیمه فوقانی مسکونی زمین به خاطر خیسندی است که هر پاره از آن را در زبان پهلوی «کشوری» خواندند، پاره بزرگ میانی در وسط و شش پاره دیگر در پیرامون آن قرار گرفت، پاره بزرگ میانی را کشور «خونیرث» (سرزمین های هخامنشیان) [ایران شهر] خواندند.^{۶۳}

در گات ها سخن از هفت بوم و در اوستا به جای هفت بوم از «هفت کشور» یاد شده است. در کتاب های مذهبی برهمنان هند گفته شده: زمین دارای هفت کشور است که در مقایسه، شباهتی با گفتار کتب مقدس ایرانیان دارد. ایران شهر که در مرکز این هفت کشور قرار می گرفت شریف ترین قسمت زمین محسوب می گشت.^{۶۴}

جغرافیدانان و مورخینی که در قرون اولیه اسلامی با بهره گیری از منابع کهن زمان خود به بیان هفت کشور پرداخته و اطلاعاتی به رح زیر از آن به دست داده اند عبارتند از:

۱. تاریخ طبری: در قرن سوم ه. ق

پارسیان گفته اند همه زمین هفت اقلیم [هفت کشور] است. کیومرث نخستین پادشاه و هوشنگ پیشدادی ملک هفت اقلیم داشتند، فریدون نیز پادشاهی همه اقلیم را داشت.^{۶۵}

۲. مسعودی در قرن چهارم ه. ق در کتاب التنبیه و الاشراف نوشته است:

متقدمان، هفت اقلیم معموره شمال را به صورت دایره ها تعیین کرده اند و اقلیم چهارم که بابل است در میان آن جای دارد و شش دایره اطراف آن است، هر اقلیم هفتصد فرسخ در هفتصد فرسخ است.

اقلیم اول	هند
اقلیم دوم	حجاز و حبشه

مصر و آفریقه	اقلیم سوم
بابل و عراق	اقلیم چهارم
روم	اقلیم پنجم
یاجوج و ماجوج	اقلیم ششم
یوماریس؟ و چین	اقلیم هفتم

حد اقلیم‌ها از مشرق، از دیار چین و غیره، آغاز می‌شود.^{۶۶}

همه شواهد مفهومی این تقسیم‌بندی نشان می‌دهد که تقسیمات مذکور هفت کشور است نه هفت اقلیم؛ زیرا طبری آشکارا می‌گوید که حد اقلیم‌ها از مشرق است یعنی از نصف‌النهار گنگ‌دژ. وی در بیان به جای هفت کشور، هفت اقلیم به کار برده است ولی در عمل شیوه تقسیمات هفت کشور را متذکر شده است.

۳. تجارب الامم ابن مسکویه در قرن چهارم می‌گوید: «هوشنگ جانشین کیومرث شد و هفت کشور را به هم به پیوست و به کارها سامان بخشید».^{۶۷}

۴. تاریخ ثعالبی در اواخر قرن چهارم می‌نویسد: «شاه هوشنگ (نوه کیومرث) پادشاه اقلیم‌ها گردید و بر مردم فرمانروا شد و زمین را آباد کرد».^{۶۸}

۵. شاهنامه فردوسی در قرن چهارم می‌نویسد: هوشنگ پیشدادی، پس از به سلطنت رسیدن خود را چنین معرفی می‌نماید:

... که بر هفت کشور منم پادشا
به هر جای پیروز و فرمانروا^{۶۹}...

و یا در زمان فرمانروایی ضحاک گفته شده:

... همان هفت کشور به فرمان تو است
دَد و دیو و مردم نگهبان تو است^{۷۰}...

... اگر هفت کشور به شاهی ترا است
چرا رنج و سختی همی بهر ما است^{۷۱}...

و یا در زمان پادشاهی کیخسرو از شاهان کیانی چنین نوشته شده:

... به هر هفت کشور همی بنگرید
که آید ز بیژن نشانی پدید^{۷۲}...

۶. ابوریحان در قرن پنجم هجری درباره هفت کشور ایرانیان می‌نویسد: «پارسیان مملکت‌های شناخته شده را به «هفت کشور» قسمت کردند».^{۷۳} یاقوت حموی (۶۲۶ ق) از قول ابوریحان می‌نویسد:

اصطلاح هفت کشور ایران باستان که امروزه نیز در میان بیشتر دبیران به کار

برده می‌شود از نوشته‌های ابوریحان است که می‌گوید «ایرانیان کشورهای
دورادور ایران شهر را به هفت «کشخ» (کشور) تقسیم کرده، به دور هر یک خطی
می‌کشند» اینان همه جهان آباد را به هفت کشور و کشورهای غیرایرانی را به
شش کشور تقسیم کرده‌اند.

ریشه این بخش‌بندی آن است که زرادشت رهبر [مذهبی] ملت ایشان، زمین
را به هفت کشور، تقسیم نموده و در میان این تقسیمات ایران شهر نیز جای دارد که
ما در آن سکونت داریم. در گرداگرد ایران شهر شش کشور دیگر است، نقشه‌های
درون کشورها که من [یاقوت] از روی دستنویس ابوریحان بیرونی نوشته‌ام در
زیر دیده می‌شود.^{۷۴}

جلال همائی مصحح کتاب التفهیم، از روی قدیمی‌ترین نسخه‌ها با اندکی تغییر،
اسامی کهن را عیناً به صورت زیر نقل نموده است:^{۷۵} تا بدین وسیله اختلاف نام‌ها بین
نسخه‌های کهن و صورت منتشره در التفهیم مشخص گردند.

نام کشورها در نسخه کهن	نام منتشره کشورها در کتاب التفهیم
تازیان	عرب و حبشیان
مغرب و شام	مصر و شام
چین	چین و ماچین
خزر و ترک	ترک و یاجوج

در مقدمه معجم البلدان یاقوت هم صورت مذکور از روی خط ابوریحان عیناً نقل
شده است و همین صورت است که استاد جلال همائی، براساس قدیمی‌ترین
نسخه‌هایی که در اختیار داشته با فشرده‌گی‌ها و خلاصه نمودن‌هایی به شکل جدول فوق
نقل نموده است.

همائی در تصحیح کتاب التفهیم نسخه‌های کهن متعددی در دست داشته که
قدیمی‌ترین آنها ۹۸ سال پس از فوت ابوریحان، به تاریخ «پنجشنبه، ششم ماه صفر
سال ۵۳۸ ه.ق / ۱۱۴۳ م.» استنساخ شده که اکنون تحت شماره ۱۵۲۱، نسخ فارسی
کتابخانه مجلس شورای اسلامی ایران نگهداری می‌شود.^{۷۶}

تقسیم‌بندی جهان ابوریحان بیرونی
(۴۲۰ هجری قمری)



جغرافیا/ مکاتب تاریخی تقسیمات رُبع مسکون

۷. مجمل التواریخ و القصص: در اوایل قرن ششم ه. ق نویسنده ناشناس، مجمل التواریخ و القصص درباره هفت کشور می نویسد:

تقسیم زمین و اقالیم بر وجهی دیگر: هفت کشور نهاده‌اند [پهنه] آباد عالم را و زمین ایران در میان و دیگرها [دیگر کشورها] پیرامون آن بر این سان، و این صورت آن است که در دایره (شکل زیر) ترسیم گردیده.^{۷۷}

*

حدّ زمین ایران که [در] میان جهان است از میان رود بلخ است از کنار جیحون تا آذربادگان و ارمنیه تا به قادسیه و فرات و بحرین و دریای پارس و مکران تا به کابل و طخارستان و طبرستان و این «سُرّه [ناف] زمین است.^{۷۸}

صورت جهان در کتاب مجمل التواریخ و القصص

(۵۲۰ هجری قمری، استنساخ ۸۱۳)



۸. طوسی و عجایب المخلوقات در قرن ششم ه.ق: کتاب طوسی (۵۸۹ ه.ق) در اواسط قرن ششم تألیف و مطالب درونی آن بر اساسی طبقه‌بندی شده و فصلی از آن درباره «خلقت زمین» (ص ۱۱۶) مورد توجه بوده است. اظهار نظرهای وی درباره تقسیم‌بندی‌های پهنه ربع مسکون که در افواه زمان متداول بوده چنین است:

اول: هندی‌ها زمین را به هفت اقلیم تقسیم کرده، اسامی خاص این اقلیم‌ها عبارتند از: عرب، روم، حبشه، هند، ترک، چین و یاجوج و ماجوج.

دوم: تقسیم‌بندی فریدون از ملوک فارسیان که پهنه زمین را بین سه پسرش چنین تقسیم نمود: سرزمین چین و ترکان را به تور داد، پهنه مغرب را به سلم داد و سرزمین‌های میانه به نام «ایران شهر» را به ایرج داد.

سوم: تقسیمات پهنه زمین در زمان نوح پیغمبر، وی سرزمین سیاهان را که در جنوب ربع مسکون واقع است به حام داد، پاره شمالی زمین را که سفیدپوست‌اند به یافت داد و سرزمین میانه را که مردمان آن چهره گندمگون دارند به سام داد.

چهارم: طهمورث سومین پادشاه پیشدادیان پهنه زمین را بین هفت پادشاه جهان تقسیم نمود که دایره تقسیمات آن در اینجا آورده شده است.^{۷۹}

طوسی تقسیم‌بندی هفت کشور ایرانیان را به طهمورث سومین پادشاه پیشدادیان اساطیری ایران نسبت می‌دهد و اظهار می‌دارد: وی زمین را بین هفت پادشاه جهان، براساس شکل فوق تقسیم نمود؛ ولی فردوسی، شاعر مشهور ایرانی، این تقسیم‌بندی را به هوشنگ پیشدادی پدر طهمورث، دومین پادشاه اساطیری ایران، نسبت می‌دهد.^{۸۰}

صورت هفت اقلیم جهان بنا بر گمان طوسی
(نیمه دوم قرن ششم هجری / دوازدهم میلادی)
استنساخ ۷۴۰ ه.ق



دوره جدید، سال ششم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۸۷ (پیاپی ۴۳)

۹. دمشق در اوایل قرن هشتم ه. ق دربارهٔ هفت کشور می‌نویسد:

ایرانیان پیشین زمین را به هفت اقلیم بدین روش بخش کردند که سه دایره در میانه قرار دادند و دو دایره به طرف چپ و راست در بالا و دو دایره دیگر به طرف چپ و راست در پائین گذاردند و اولین دایره میانه را شام و مغرب و دومین دایره را ایران خواندند که سرزمین‌های خراسان و فارس و عراق را شامل می‌شد.

سومین دایره میانه را از سوی چپ تبت و چین دانستند و دایرهٔ راست از آن دو دایرهٔ زیرین را جزیرهٔ العرب و یمن و دایره چپ را هند و سِند نامیدند و نیز دایرهٔ راست از آن دو دایرهٔ زیرین را روم و سقلاّب به علاوه سرزمین‌های شمالی و غربی آنان و دایرهٔ چپ را خزر و ترک با طایفه‌های مختلفشان و نیز آنان که از باجوج و ماجوج در خاورشان جای‌گزینند قرار دارد و شکل زیر تقسیم‌بندی آن است.^{۸۱}

مکتب هفت کشور ایرانیان، بنا بر گمان دمشق
(حیات ۶۵۴-۷۲۷ ق؛ ۱۲۵۶-۱۳۲۶ م.)



در دوران قدما رسم بر این بود که در ترسیم نقشه‌ها،
جنوب را در شمال و شمال را در جنوب می‌نوشتند. (شکل فوق).

دوره جدید، سال ششم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۸۷ (پیاپی ۴۴)

دمشقی ضمن ترسیم اعتقادی شکل پراکندگی هفت کشور ایرانیان که وی به نام هفت اقلیم از آن یاد کرده سعی بر آن داشته که آن را با هفت اقلیم یونانیان ارتباط دهد. وی ضمن ترسیم نیمکره‌ای، جایگاه کشورهای زمان و دریاها را در آن نیمکره مشخص داشته و به سبک ایرانیان پهنه کشورهای را در دو طرف نیمکره به شکل جنوبی شمالی متذکر و غرب و شرق این پهنه‌ها را در دو طرف نیمکره ثبت نموده است. (تصویر ضمیمه)

سرزمین‌های مسکونی بنا بر عقیده شمس‌الدین انصاری دمشقی
(حیات ۶۵۴-۷۲۷ ه.ق)



۱. بخش آبادان کره زمین در نیمکره شمالی که سکونت‌گاه ملت‌ها است، در طرف مقابل بخش جنوبی زمین، قبله اهالی شام و خط استوا قرار دارد.
۲. در قسمت مغرب سرزمین سیاهان، بربرها، قبطیان، زنگیان و دریای مغرب قرار دارد.
۳. در وسط مناطق مسکونی سرزمین‌های زنگیان، عرب، شام، روم، روس، هند، فارس، عراق، یونان و صقالبه قرار دارند.
۴. در مناطق شرقی سرزمین‌های چین، چین چین (چین داخلی)، ترک‌های خطا و قوم یاجوج و ماجوج قرار دارند.
۵. در قسمت پائین شکل جهت قطب شمال و پائین قطب شمال قرار دارند.

۱۰. معجم البلدان: یاقوت در اوایل قرن هفتم ه. می‌زیست، کتاب با ارزش معجم البلدان او یک فرهنگ جغرافیایی و جغرافیای تاریخی آن زمان به‌شمار می‌رود. وی در آغاز کتاب خود تقسیمات جهان شناخته شده باستان، تقسیمات آن به هفت کشور و شکل پراکندگی آنها را عیناً از التفهیم ابوریحان که نظریات او در این باره مورد تأییدش بوده اقتباس و پهنه هر کشور را در دایره‌ای مشخص و در مجموع هفت دایره به نشان هفت کشور را در کنار هم ترسیم نموده است؛ منتها در هر دایره در آغاز نام کشور، سپس مناطق جغرافیایی اطراف آن را نیز بیان داشته و طبق اعتقاد قدما، شمال جغرافیایی را در جنوب، جنوب را در شمال و... قرار داده و در معجم البلدان آورده است. ترتیب تقسیمات هفت کشور و یا هفت دایره ترسیمی یاقوت به ترتیب، ذیلاً مشاهده می‌گردد.

۱. دایره نخست، کشور هند
۲. دایره دوم، پهنه حجاز (بلاد عرب)
۳. دایره سوم، کشور مصر
۴. دایره چهارم، بابل (دل ایرانشهر)
۵. دایره پنجم، کشور روم
۶. دایره ششم، سرزمین یاجوج [و ماجوج]
۷. دایره هفتم، کشور وسیع چین^{۸۲}

پهنه هفت کشور جهان به گمان ایرانیان بنابر نوشته یاقوت حموی
(حیات ۵۷۴-۶۲۶ ق / ۱۱۷۸-۱۲۲۸ م)



جغرافیا / مکاتب تاریخی تقسیمات رُبع مسکون

۱۱. حمدالله مستوفی در قرن هشتم ه.ق در نزهةالقلوب می‌نویسد: «پارسیان... زمین را به هفت بخش کرده‌اند بر سبیل هفت دایره یکی در میان و شش [دایره] در حوالی آن» و نام کشورهای شناخته شده مورد نظر در این دایره‌ها را چنین نوشته‌اند:^{۸۳}

- اوّل - از طرف جنوب
- کشور هندوان
- دوم
- تازیان، یمن و حبش
- سوم
- کشور شام، مصر و مغرب
- چهارم که وسط است
- کشور ایران زمین
- پنجم
- کشور روم، فرنگ و صقلاب
- ششم
- کشور ترک و خزّر
- هفتم
- کشور چین، ماچین، ختای، ختن و تبت

مستوفی ضمن بیان تقسیمات هفت کشور به تفصیل از مکتب هفت اقلیم سخن رانده است ولی خود از پیروان مکتب نقشه‌کشی نجیب بکران بوده و نقشه‌های مستدیر و مشبک جهان آن روزی را نیز به یادگار گذارده است که عمیقاً مورد توجه‌اند.

۱۲. حافظ ابرو شهاب‌الدین عبدالله خوافی (۸۳۳ ه.ق): درباره تقسیم سرزمین‌های ربع مسکون در قرن نهم هجری:

- پارسیان تمامی ارض [ربع مسکون] را به هفت پاره تقسیم کرده‌اند و هر پاره‌ای را کشوری خواندند. ایران‌شهر اندر میان و شش کشور گرداگرد آن.
۱. حدود ایران‌شهر را از آب مویه [آمودریا، رود جیحون] گیرند تا آب فرات.
 ۲. کشورهای اطراف، یکی هند
 ۳. و دیگر چین و تبت
 ۴. سه دیگر، ترک و خزّر
 ۵. چهارم، روم و صقالبه [صقلاب، اسلاوهای اروپای شرقی] تا افرنج [فرنگ].

۶. پنجم، مصر، شام و زمین عرب
۷. ششم، زنگ [زنگبار]، حبشه و مغرب [شمال افریقا] تا نهایت عمارت [سواحل شمال غربی افریقا].^{۸۴}

مقایسه‌ای بین هفت کشور و هفت اقلیم

مکتب جغرافیایی هفت کشور ایرانیان، اساس و پایه‌اش بر کشورهای استوار بود که پهنة جغرافیایی آنها دارای مرزهای مشخص و قلمرو معینی بودند، با وحدت جغرافیایی و استقلال درونی، که توأمان آنها کشوری را شامل می‌شد، چنین است که اگر نام‌های مندرج در هفت دایرة ابوریحان و یا مجمل‌التواریخ و القمصص را بنگریم اغلب نام یک کشور به مفهوم فوق و یا دو پهنة جغرافیایی را در کنار هم می‌بینیم که کشور واحد و یا قوم بزرگی را تشکیل داده‌اند مانند کشور وسیع چین و ماچین.

یونانیان پس از ایرانیان به جای نام هفت کشور، نام هفت اقلیم را جایگزین نمودند. اقلیم در دوران قدما به مفهوم منطقه وسیعی از سطح کره زمین محسوب می‌گردید که دارای 18° درجه طول و عرضی محدود برابر با 30° دقیقه زمانی با اقلیم ماقبل و مابعد خود در پهنة ربع مسکون بود. چه بسا در این تقسیم‌بندی، در طول 18° درجه جغرافیایی، کشور مستقل واحدی در چندین عرض جغرافیایی قرار می‌گرفت، مثلاً جنوب پهنة ایران در اقلیم سوم، قسمت اعظم مرکز ایران در اقلیم چهارم و مناطق کمی از شمال غربی کشور در اقلیم پنجم دیده می‌شوند.

در مورد پهنة اقلیمی طول 18° درجه جغرافیایی هم ممکن بود تماماً و یا بخشی از کشورها در یک اقلیم قرار گیرند ولی پهنة سرزمین هر کشور در چندین اقلیم واقع شده باشد و این نقص وحدت و یکپارچگی کشورها در تقسیمات اقلیمی است؛ بدین مفهوم که مطالعات یک کشور واحد بایستی در محدوده‌هایی در چند اقلیم صورت پذیرد.

برخی از جغرافیدانان دوران اسلامی، اصول هفت کشور ایرانی را می‌پذیرفتند ولی در بیان توضیح جغرافیایی پهنة‌های درونی آن، به بیان محل‌های زیرمجموعه‌ای می‌پرداختند، مثلاً به جای کشور ایران: عراق، بابل، فارس، خراسان، زابلستان و امثال آن را می‌نوشتند که از نظر ساختی وحدت جغرافیایی کشور را تشکیل می‌داد ولی از نظر اقلیمی، از پهنة یک اقلیم خارج می‌شد.

در واقع این جغرافیدانان مکتب دوگانه ایران و یونان را در مواردی، درهم ادغام نموده بودند و اغلب پهنة یک کشور را با پهنة یک اقلیم یکسان می‌گرفتند. اگر پهنة‌های هفت کشور ارائه شده در این قسمت را با هم مقایسه نمائیم این ناهمانندی را بین هفت کشور و هفت اقلیم و درهم بردن آنها را مشاهده می‌کنیم که نمونه بارز آن مقایسه

صورت هفت کشور بیرونی و هفت کشور یاقوت حموی است که هر دو ریشهٔ واحدی دارند با دو طرز تفکر جغرافیایی. ولی در نوشته‌های این دسته از جغرافیدانان، اغلب تقسیمات زیربنایی هفت کشور مشاهده می‌گردد.

دمشقی نیز در نیمهٔ دوم قرن هفتم و اوایل قرن هشتم هجری، مکتب هفت کشور ایرانیان را به تصویر کشیده و از گمان بیرونی، *مجمعل‌التواریخ و القصص*، طوسی و یاقوت نیز پیروی نموده است ولی نام کلی و واحد کشورها را ذکر ننموده مثلاً به جای کشور ایران، خراسان، فارس و عراق را بیان داشته که بخش‌هایی از ایران آن روزی بوده‌اند؛ ولی در مجموع سرزمین‌های هفت کشور ذکر شده همه روشن و حاکی از پهنهٔ واحدی می‌باشند که تا به امروز شناخته شده و مشخص‌اند به جز سرزمین صقالبه (صقلاب) که امروزه اسلاو می‌نامند و در اروپای شرقی واقع شده است.



جغرافیا/ مکاتب تاریخی تقسیمات رُغ مسکون

مقایسه انطباقی درجات طول جغرافیایی گنگدژ ایرانیان و طول جغرافیایی خالداث دوران اسلامی



اشتباهات

در برخی از کتب مورد نظر، اشتباهاتی نیز دیده می‌شود مثلاً: دمشق در نجبة‌الدهر در بیان «قبه اُزین» (ص ۱۹۸ چاپ اساطیر) متوجه نبوده که قبه ازین در رابطه با گنگ‌دژ به کار برده می‌شود و واژه قبه‌الارض در رابطه با خالدات، هرچند که هر دو محل منطبق بر یکدیگر و به جایگاه مشخصی در میانه ربع مسکون اطلاق می‌گردند. و یا این که، دمشق می‌نویسد:

... در پس جزیره سعادت (یکی از جزایر خالدات) در ۲۰ میل (۴۰ کیلومتر) آن طرف‌تر، در پس این جزیره در میان کوه‌ها با مردمان کافر و مهرپرست، سرزمین مسکونی چین واقع است. (ص ۱۹۸ همان).

محل خالدات تا چین حدود ۱۸۰ درجه جغرافیایی (حدود ۲۰/۰۰۰ کیلومتر) فاصله مکانی دارند، چگونه در پس جزیره سعادت، سرزمین چین واقع است؟

*

ابوالفدا در تقویم‌البلدان می‌نویسد: «گنگ‌دژ که همان قبه‌الارض است» ص ۱۶، قبه‌الارض با قبه اُزین برهم منطبق‌اند و گنگ‌دژ در ۹۰ درجه در مشرق قبه اُزین قرار گرفته که مبداء سنجش طولی ایرانیان است.

بنا بر این گفته‌ها

دو مبداء گنگ‌دژ و خالدات به فاصله ۱۸۰ درجه طول جغرافیایی با پهنای حدود ۶۰ درجه عرض شمالی جغرافیایی، در پهنه ربع مسکون و شناخته شده ربع معمور، دارای دو تقسیم‌بندی جغرافیایی مختلفی بود که تفکر در آن زیربنای اعتقادی دو مکتب کهن «هفت کشور» ایرانی و «هفت اقلیم» یونانی جهان باستان را شکل می‌داد. اول - مکتب ایرانی: محاسبه محل تقاطع طول جغرافیایی صفر درجه با مدار خط استوا، از نقطه گنگ‌دژ به سمت غرب تا نصف‌النهار خالدات در انت‌های غربی ربع مسکون به فاصله ۱۸۰ درجه جغرافیایی، پایه‌های اعتقادی «مکتب هفت کشور» ایران باستان را به وجود می‌آورد و نقشه‌های اولیه‌ای از آن در دست است.

دوم - محاسبه محل تقاطع طول جغرافیایی صفر درجه از مبداء نصف‌النهار خالدات با مدار خط استوا به سمت شرق تا نصف‌النهار گنگ‌دژ در انت‌های ربع مسکون به فاصله ۱۸۰ درجه جغرافیایی که زیربنای «مکتب هفت اقلیم» یونانیان را پایه‌گذاری

می‌نماید و نقشه‌های تاریخی متعددی از آن به دست ما رسیده است و در جای خود به تفصیل از آن گفتگو خواهیم نمود.

پی‌نوشت‌ها

۱. بیرونی، التفهیم، صص ۱۹۴-۱۹۵؛ مصاحب، ص ۳۰۶۷؛ حافظ ابرو، صص ۹۲-۹۳؛ ابوریحان، ترجمه آثار الباقیه بیرونی، ص ۳۵ و ص ۱۰۹؛ طوسی، ص ۱۱۹ و....
۲. اصطخری، صص ۷-۶. (با به روز کردن چند واژه).
۳. لرهای بختیاری به فرمانروای کل قلمرو خود «آ» می‌گویند و این پیشوند را به همراه نام کوچک فرد بکار می‌برند مانند: آفریرز، آخسرو، آسیاوش و... (برای اطلاع بیشتر به تاریخ ایل بختیاری، اسکندرخان ضیغم‌الدوله، تهران، فرهنگسرا، ۱۳۶۵. و، لرهای ایران، جواد صفی‌نژاد، تهران، آتیه، ۱۳۸۰، صص ۱۴۷-۱۵۳ مراجعه شود).
۴. طبری، تاریخ طبری، ص ۱۵۴؛ ایضاً ترجمه خلاصه از صادق نشأت، ص ۴۵.
۵. فردوسی، ص ۳۸.
۶. مسعودی، ص ۳۸.
۷. ثعالبی در دوران حیات فردوسی می‌زیسته، منابع مورد بهره‌گیری ثعالبی همان منابع مورد بهره‌گیری فردوسی بوده است در صورتی که از منابع یکدیگر بی‌اطلاع بوده‌اند زیرا بنا بر نوشته مقدمه تاریخ ثعالبی، گاهی اطلاعات داده شده کاملاً منطبق برهم، در پاره‌ای از داستان‌ها یکی مفصل‌تر از دیگری دیده می‌شود و عکس آن هم وجود دارد.
۸. یکی از تقسیم‌بندی‌ها جهان باستان، تقسیمات هفت اقلیم یونانیان می‌باشد، در این تقسیم‌بندی اقلیم به مفهوم کشور به کار رفته است و بایستی به جای آفریدون، اقلیم‌ها را بین پسران خود تقسیم نمود چنین گفته شود، فریدون کشورها را بین پسران خود تقسیم نمود. در قرون اولیه اسلامی بیشتر جغرافیدانان و مورخین اقلیم را در تقسیمات جهانی به جای کشور به کار برده‌اند.
۹. منظور از مغرب کشورهای شمالی آفریقا می‌باشد.
۱۰. ثعالبی نیشابوری، صص ۳۴-۳۵. ترجمه دیگری از این کتاب به فارسی وجود دارد که به نام شاهنامه ثعالبی شهرت دارد این کتاب در سال ۱۳۶۹ ه. ق (۱۳۲۸ شمسی) توسط محمود هدایت به فارسی برگردانده شده و به چاپ رسیده است.
۱۱. حافظ ابرو، ص ۹۲. (با اندکی در به روز کردن پاره‌ای از واژه‌ها).
۱۲. ماورای چین، خارج از سرزمین اصلی چین، در اینجا منظور سرزمین‌های جزیره شکل شرق دریای چین می‌باشد.
۱۳. سرزمین واق واق: براساس نقشه جهانی ادریسی که در سال ۵۶۰ ه. ق تهیه شده و در سال ۱۹۵۱ م. در بغداد به چاپ رسیده است، در شرق دریای چین مجمع‌الجزایری قرار گرفته که در روی آنها جزایر

- واق واق و «ارض الواق واق» ثبت شده است. آثار البلاد قزوینی، راه سفر بدین جزایر را از روی ستاره‌ها می‌داند و جمع جزایر آن منطقه را ۱۶۰۰ جزیره نوشته است. سلیمان سیرافی نوشته است: بلاد واق واق در کنار دریای ترسناک چین قرار دارد و اگر باد موافق بوزد دو ماه به طول می‌انجامد تا بدان جزایر برسیم. (اخبارالصین و الهند، چاپ اساطیر، ۱۳۸۱، ص ۱۵۳).
- جهان‌نامه نجیب بکران نوشته است: در مشرق دورترین نقاط چین موضعی است که آن را بلاد واق واق خوانند، جزیره یاقوت در بحر مظلم است و این بحر در پشت شهرهای بسیلا و واق واق واقع است (جهان‌نامه، چاپ ابن سینا، ۱۳۴۲ ش، ص ۹، ۱۹ و ۹۲). محمد بن ذکریای رازی گوید: در عجایب‌المخلوقات طوسی نوشته شده است: زنجیر، رکاب و گردن‌بند طلا و قباهای زربفت از آنجا (بلاد واق واق) می‌آورند (آثار البلاد، چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۱ ش، جلد اول، ص ۳۷).
- کراچکوفسکی در تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلام نوشته است، سرزمین واق واق که بعضی‌ها به خطا پنداشته‌اند ژاپن است (ص ۴۲).
۱۴. کراچکوفسکی، صص ۴۱-۴۲.
۱۵. تقی‌زاده، ص ۷۹ و صص ۳۲۰-۳۲۱.
۱۶. رحمانی ولوی، ص ۲۴۲.
۱۷. همان، ص ۲۴۳.
۱۸. همان، صص ۲۴۳-۲۴۵.
۱۹. کراچکوفسکی ص ۶۰.
۲۰. گئلیسی چارلز کولشتون، ص ۲۰۸؛ خیری، ص ۷۷.
۲۱. بیرونی، ترجمه آثار الباقیه، صص ۳۸-۳۹؛ نلینو، ص ۲۲۷، در زمان ساسانیان مرکز شهر اصفهان سارویه نامیده می‌شد، اطراف سارویه را کهن دژ فرا گرفته بود و دورادور کهن‌دژ را اماکن «جی» دربرگرفته و دارای چهار دروازه نیز بود، رودخانه زاینده‌رود با فاصله‌ای از جنوب غربی شهر می‌گذشت. (حسینی آبری، دکتر سیدحسن، اصفهان، ره‌آورد زاینده‌رود، اصفهان، شهرداری اصفهان، ۱۳۸۷، ص ۲۰۲). گویند، سارویه یکی از بناهای محکم باستانی است که ساختمان معجزه‌آمیز دارد و در مشرق همانند اهرام مصر در مغرب، از حیث عظمت و شگفتی است (ابن ندیم، همان، ص ۴۴).
۲۲. توز پوست درختی است که بر کمان و زین اسب و امثال آن به پیچند. پوست درخت خدنگ که پیشینیان چون کاغذ امروزی بر آن می‌نوشته‌اند و از الیاف آن پارچه نیز می‌بافته‌اند (دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه، دو جلدی، ۱۳۸۵ ش، جلد اول، ص ۸۰۴).
۲۳. بیرونی، ترجمه آثار الباقیه، همان.
۲۴. خیری، ص ۸۱.
۲۵. نلینو، صص ۲۲۷-۲۲۸.
۲۶. ابن رسته، ص ۱۹۰-۱۹۱.
۲۷. گیلیسی، ص ۲۱۱.
۲۸. سامی، ص ۳۶۷.

۲۹. ابن ندیم، صص ۴۳۸-۴۴۰ و ۴۹۶-۴۹۷.
۳۰. مصاحب، ص ۲۱.
۳۱. ابن ندیم، ص ۴۴۰.
۳۲. مصاحب، صص ۱۱۹۷-۱۱۹۸.
۳۳. نلینو، ص ۲۳۴.
۳۴. مصفی، ص ۶۶۴؛ نلینو، ص ۲۳۴.
۳۵. خوارزمی، ص ۲۰۸.
۳۶. ابوالفدا، ص ۱۱؛ کراچکوفسکی، ص ۶۰.
۳۷. کراچکوفسکی، صص ۶۰-۶۱.
۳۸. ابوجعفر محمد بن موسی خوارزمی ← مصاحب، ص ۴۵۵.
۳۹. یحیی بن ابی منصور، ابوعلی (فوت ۲۱۶)، منجم ایرانی، سرپرست رصد‌های مامونی، مؤلف رسائل و جداول نجومی، مصاحب، ص ۳۳۵۳؛ مدخل: رصد‌های مأمونی، ص ۱۰۸۷.
۴۰. سَنَد بن علی، ابوطیب: از منجمین بغداد در دوره خلافت مامونی (۱۹۸-۲۱۸ ه.ق) در رصد‌های مامونی مشارکت داشت، از دانشمندان نجوم و هندسه ← مصاحب، ص ۱۳۴۸.
۴۱. ابومعشر جعفر بن محمد بن عمر بلخی: (۱۷۱-۲۷۲ ه.ق)، منجم ایرانی، از شاگردان کندی، صاحب زیج، دل‌بستگی شدید به دانش و خرد ایرانیان ← رحمانی، مهدی، صص ۲۴۲-۲۴۷.
۴۲. مسعودی، ص ۴۵.
۴۳. همان، ص ۴۳؛ ابوالفدا، ص ۳۴۲.
۴۴. چاچ، شهری است در کنار رود سیحون (سیردریا) که شهر تاشکند در کنار آن ساخته شد. کمان چاچی این شهر در آن دوران از شهرت ویژه‌ای برخوردار بود. شهر تاشکند امروزه در شمال شرقی کشور ازبکستان واقع شده است.
۴۵. ثعالبی، صص ۳۴-۳۵.
۴۶. رَش یا، آرش، واحد اندازه‌گیری طول، برابر از سرانگشت میانه کف دست تا آرنج، برابر با یک گز سلطانی، برابر با نیم گز معمولی، برابر با ۵۲ سانتیمتر، نیم ذرع، برابر با یک ذراع. آرش هم گفته می‌شود، واحد اندازه‌گیری طولی توسط مقتیان در قنات و کاریزها.
۴۷. شارسان: شارستان، شهر درونی، مرکز اولیه شهر در مقابل شهر بیرونی یا «رَبَض»، کُهَن دژ، سکونت‌گاه فرماندهان که در دورادور آن حصار و برج و بارو کشیده می‌شد و دارای دروازه‌های چندی نیز بود که با شهر بیرونی یا ربض ارتباط برقرار می‌کرد.
۴۸. فردوسی، صص ۱۳۴-۱۳۵.
۴۹. کریستن سن، ص ۲۴۰.
۵۰. همان، ص ۸۲.
۵۱. هفت کشور یا صورالاقالیم، ص ۵۶.
۵۲. ابوالفدا، صص ۱۰-۱۱.

۵۳. برای اطلاع بیشتر، رجوع کنید به: صفی نژاد، جواد، مبانی جغرافیای انسانی، دانشگاه تهران، ۱۳۶۳، صص ۱۰۴-۱۱۱.
۵۴. بیرونی، التفهیم، ص ۱۹۳.
۵۵. بیرونی، همان، ص ۱۹۴.
۵۶. خوارزمی، ص ۲۰۹.
۵۷. طوسی، ص ۲۰۴.
۵۸. کراچکوفسکی، صص ۵۷-۵۹. (با اختصار).
۵۹. دینکرت، کتاب هشتم، فصل ۱۳، بند ۱۳، چاپ پشتون سنجانا (به نقل از کتاب کیانیان کریستن سن، همان.).
۶۰. کریستن سن، ص ۱۰۷.
۶۱. همان، ص ۱۱۱ و ص ۱۲۰.
۶۲. همان. ص ۱۱۱ به نقل از دینکرت، کتاب نهم، فصل ۲۲، بند ۴ (کتاب نهم فصل ۲۱ بند ۴، چاپ پشتون سنجانا).
۶۳. بهار، چاپ پنجم، صص ۱۳-۱۸ و ص ۲۳.
۶۴. بنیاد ایرانشناسی: وصف خلیج فارس در نقشه‌های تاریخی، تهران، ۱۳۸۶. ص ۱۸. (قطع سلطانی، نقشه‌ها رنگی و توصیف شده)
۶۵. طبری، تاریخ طبری، ص ۹۹، ۱۱۱ و ۱۵۴.
۶۶. مسعودی، ص ۳۱.
۶۷. ابن مسکویه، ص ۵۵.
۶۸. ثعالبی، ص ۸.
۶۹. فردوسی، ص ۲۶.
۷۰. همان، ص ۳۰، به خواب دیدن ضحاک فریدون را و تفسیر آن توسط منجمان.
۷۱. همان، ص ۳۱، کاوه آهنگر در محضر ضحاک.
۷۲. همان، ص ۲۲۱، دیدن کیخسرو و بیژن را در جام گیتی‌نمای.
۷۳. بیرونی، التفهیم، صص ۱۹۵-۱۹۶.
۷۴. یاقوت حموی، صص ۲۴-۲۵، شکل مربوط.
۷۵. بیرونی، التفهیم، ص ۱۹۶، پاورقی.
۷۶. بیرونی، همان، ص ۱۹۶.
۷۷. مجمل‌التواریخ و القصص، [بی‌نام]، به تصحیح ملک‌الشعرا بهار، ص ۴۷۸. ملک‌الشعرا در پاورقی کتاب می‌نویسد: «در ایران قبل از اسلام هم هفت اقلیم بر این طریق نهاده بود [تصویر دایره شکل] و مرکز جهان را که ناف یا سرّه زمین باشد (خونیرث) یا (خونیرس) با واو معدوله و فتح را می‌خوانده‌اند».
۷۸. مجمل‌التواریخ، ص ۴۷۸.
۷۹. طوسی، صص ۱۱۷-۱۱۹.
۸۰. فردوسی، ص ۲۶.

۸۱. دمشق، صص ۳۵-۳۶.
 ۸۲. یاقوت حموی، صص ۲۰-۲۴.
 ۸۳. مستوفی، ص ۱۹.
 ۸۴. حافظ ابرو، صص ۹۲-۹۳. (با اندکی در بروز کردن واژه‌ها).

منابع

- ابن رسته، ابوعلی احمد بن عمر، الاعلاق النفیسه، ترجمه حسین قره‌چانلو، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۵.
 ابوالفدا، عمادالدین اسماعیل، تقویم البلدان، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹.
 ابن مسکویه رازی، ابوعلی، تجارب الامم، جلد اول، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، سروش، ۱۳۶۹.
 ابن ندیم، محمد بن اسحاق، کتاب الفهرست، چاپ سوم، ترجمه محمدرضا تجدد، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶.
 اصطخری، ابواسحاق ابراهیم، مسالك الممالک، به اهتمام ایرج افشار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۰.
 بکران، محمد بن نجیب، جهان‌نامه، بکوشش محمد امین ریاحی، تهران، ابن سینا، ۱۳۴۲.
 بهار، مهرداد، از اسطوره تا تاریخ، چاپ پنجم، تهران، نشر چشمه، ۱۳۸۶.
 بیرونی، ابوریحان، التفهیم، بکوشش جلال همائی، تهران، وزارت فرهنگ، ۱۳۱۶.
 _____، ترجمه آثار الباقیه، تصحیح اکبر داناسرشت، تهران، ابن سینا، ۱۳۵۲.
 تقی‌زاده، حسن، گاه‌شماری در ایران قدیم، تهران، ۱۳۱۶.
 ثعالبی نیشابوری، عبدالملک، تاریخ ثعالبی، ترجمه محمد فضائلی، تهران، نشر نقره، ۱۳۶۸.
 حافظ ابرو، شهاب‌الدین عبدالله خوافی، جغرافیای حافظ ابرو، جلد اول، به تصحیح صادق سجادی، میراث مکتوب، ۱۳۷۵.
 خوارزمی، ابوعبداله محمد بن احمد بن یوسف کاتب، ترجمه مفاتیح العلوم، ترجمه حسین خدیو جم، تهران، فرهنگ ایران زمین، ۱۳۴۷.
 خیری، سید محمود، دانشمندان نامی اسلام، تهران، عطائی، چاپ دوم، ۱۳۴۱.
 دمشقی، شمس‌الدین محمد بن ابیطالب، نخبة‌الدهر فی عجایب البر و البحر، ترجمه سید حمید طبیبیان، تهران، فرهنگستان ادب و هنر ایران، ۱۳۵۷.
 رحمانی ولوی، مهدی، تاریخ علمای بلخ، جلد اول، مشهد، استان قدس رضوی، ۱۳۸۳.

- زکریای رازی، محمد بن محمود قزوینی، آثار البلاد و اخبار العباد، ترجمه محمد مراد بن عبدالرحمان، به تصحیح سید محمد شاهمرادی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۱.
- سامی، علی، نقش ایران در فرهنگ اسلامی، شیراز، نوید، ۱۳۶۵.
- صور الافالیم (هفت کشور)، مؤلف؟، به تصحیح منوچهر ستوده، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۳.
- طبری محمد بن جریر، تاریخ الرسل و الملوک، ترجمه صادق نشأت، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۱.
- _____، تاریخ طبری، جلد اول، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲.
- طوسی، محمد بن محمود بن احمد، عجایب المخلوقات، به اهتمام منوچهر ستوده، تهران، بنیاد ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۵.
- فردوسی، حکیم ابوالقاسم، شاهنامه، امیرکبیر، چاپ هفتم، ۱۳۶۹.
- کراچکوفسکی ا. ی. تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۹.
- گیلیسپی چارلز کولستون، زندگی‌نامه علمی دانشمندان اسلامی، ترجمه احمد آرام و...، جلد اول، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۸۷.
- مجم‌التواریخ و القصص، مؤلف؟، به تصحیح ملک الشعرا بهار، تهران، کلاله خاور، ۱۳۱۸.
- مستوفی حمداله، نزهة القلوب، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران، طهوری، ۱۳۳۶.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، التنبیه و الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹.
- مصاحب، دائرة المعارف فارسی، سه جلد، مقالات مورد نیاز.
- مصفی، ابوالفضل، فرهنگ اصطلاحات نجومی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۶.
- نلینو، تاریخ نجوم اسلامی، ترجمه احمد آرام، تهران، ۱۳۴۹.
- گنجی، محمدحسن، وصف خلیج فارس در نقشه‌های تاریخی، با همکاری محمدباقر وثوقی و...، تهران، بنیاد ایران‌شناسی، ۱۳۸۶.
- یاقوت حموی بغدادی، معجم البلدان، جلد اول، ترجمه علینقی منزوی، تهران، سازمان میراث فرهنگی، ۱۳۸۰.
